جلسه 118-470

**چهار‌شنبه - 21/03/۹9**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

مناقشه در روایات ظاهره در وجوب اذان

بحث راجع به حکم اذان و اقامه در نماز بود.

عرض کردیم ظاهرا کسی قائل به وجوب اذان بطور مطلق نشده. ولی از برخی از روایات ممکن است استظهار بشود وجوب آن.

مثلا در موثقه عمار آمده است: سمعت اباعبدالله علیه السلام یقول لابد للمریض ان یؤذّن و یقیم اذا اراد الصلاة و لو فی نفسه ان لم یقدر علی ان یتکلم به (مریض باید اذان و اقامه بگوید اگر می‌‌خواهد نماز بخواند، اگر حتی نمی‌تواند تکلم بکند به اذان و اقامه، حدیث نفس بکند) سئل فان کان شدید الوجع (از امام علیه السلام سؤال شد اگر این مریض درد شدید دارد) قال علیه السلام لابد من ان یؤذن و یقیم لانه لاصلاة الا باذان و اقامة. وسائل الشیعة جلد 5 صفحه 444. این روایت موثقه انصافا ظهورش در وجوب اذان و اقامه در مطلق نمازهای واجبه واضح است.

و همین‌طور در صحیحه حلبی آمده است اذا افتتحت الصلاة فنسیت ان تؤذن و تقیم ثم ذکرت قبل ان ترکع فانصرف و اذّن و اقم و استفتتح الصلاة و ان کنت قد رکعت فاتم علی صلاتک. اگر نماز را شروع کردی ولی فراموش کردی اذان و اقامه بگویی، قبل از رکوع ملتفت بشوی نمازت را قطع کن، اذان و اقامه بگو و از نو شروع بکن و نماز بخوان ولی اگر بعد از رکوع ملتفت بشوی، نمازت را ادامه بده. وسائل الشیعة جلد 5 صفحه 434.

یک روایت دیگری است که اختلاف شده که آیا این روایت ظاهر در وجوب اذان و اقامه است یا ظاهر در استحباب آن است. این روایت این است، شیخ طوسی در تهذیب نقل می‌‌کند به اسنادش از سعد بن عبدالله از محمد بن حسین از جعفر بن بشیر از حماد بن عثمان از عبید بن زرارة از زراره قال سألت اباجعفر علیه السلام عن رجل نسی الاذان و الاقامة‌ حتی دخل فی الصلاة قال فلیمض فی صلاته فانما الاذان سنة. وسائل الشیعة جلد 5 صفحه 434.

مرحوم محقق همدانی و مرحوم آقای بروجردی استظهار کردند از این روایت که مفادش نفی وجوب اذان و اقامه است چون فرموده است فانما الاذان سنة، ‌سنت در این روایت ظاهر است که به معنای مستحب است در مقابل فریضه به معنای واجب.

آقای سیستانی استظهار کردند که سنت در این روایت به همان معنای معهود است که ما سنّه النبی در مقابل ما فرضه الله که شامل واجباتی که پیامبر آن را تشریع کرده بود می‌‌شود.

مرحوم آقای بروجردی در تعلیل این‌که ظاهر سنت در این روایت استحباب است در مقابل وجوب، فرمودند: وجه این ظهور این است که اگر مراد از سنت ما اوجبه النبی باشد‌، این تناسب ندارد با این‌که تعلیل ذکر بشود برای امر به مضی در نماز. حضرت فرمود نمازش را ادامه بدهد این شخصی که فراموش کرده اذان و اقامه بگوید داخل در نماز شده، نمازش را ادامه بدهد، در بیان علت مضی در نماز فرمودند چون اذان سنت است، این تناسب ندارد با این‌که بگویند یعنی اذان چیزی است که پیامبر آن را واجب کرده. تعلیل تناسب دارد با این‌که بگویند چون اذان مستحب است حالا فراموش کرده داخل در نماز شده حالا نمازش را ادامه بدهد.

علاوه بر این‌که اذان چیزی نیست که پیامبر آن را تشریع کرده باشد؛ خدا آن را تشریع کرده. در قرآن آمده: اذا نادیتم الی الصلاة، اذا نودی للصلاة من یوم الجمعة. و در شب معراج هم خدا امر کرده پیامبر را به اذان و اقامه، ‌پس اذان تشریع پیامبر نیست تا بگوییم مراد از سنت ما شرّعه النبی است و لو کان واجبا.

این مطلب را در نهایة التقریر جلد 1 صفحه 480 از مرحوم آقای بروجردی نقل کردند.

آقای سیستانی در جواب فرمودند:‌ اتفاقا با توجه به این‌که زراره سؤال می‌‌کند رجل نسی الاذان و الاقامة حتی دخل فی الصلاة این ظاهر در این است که مرتکز در ذهن زراره این بوده که اگر عمدا ترک می‌‌کرد اذان و اقامه را نماز را شروع می‌‌کرد که باید برگردد و اذان و اقامه بگوید، حالا فراموش کرده حکمش چیست. امام فرمود نمازش را ادامه بدهد چون اذان سنت است و این تعلیل به امر معهود در ذهن زراره است چون السنة لاتنقض الفریضة یک قاعده‌ای است که خود زراره نقل می‌‌کند از امام باقر علیه السلام در ذیل حدیث لاتعاد. السنة لاتنقض الفریضة تطبیق شده بر واجبات نماز غیر از ارکان. فرمود القراءة سنة التشهد سنة و السنة لاتنقض الفریضة. اینجا هم فرموده است الاذان سنة. و لذا طبق قاعده السنة‌ لاتنقض الفریضة ترک سهوی اذان و اقامه ترک سنت است؛ وارد نماز که شده دیگر نمازش محکوم به بطلان نیست. شبیه کسی که فراموش کند قرائت حمد و سوره را وارد رکوع بشود که فرمودند السنة لاتنقض الفریضة.

و اما این‌که در شب معراج خدا امر کرد پیامبر را به اذان گفتن، ‌این ربطی ندارد به این‌که حکم اذان در حق جمیع مسلمین حکمی باشد که پیامبر تشریع کرده باشد. همان واجبات غیر رکنیه نماز مثل قرائت و تشهد هم در شب معراج خدا امر کرد پیامبر را به آن و لکن در روایات فرمودند القراءة سنة التشهد سنة چون امر مسلمین به قرائت و تشهد و مانند آن از پیامبر صادر شده بود.

به نظر ما این روایت مجمل است؛ نه دلالت می‌‌کند بر وجوب اذان نه دلالت می‌‌کند بر استحباب آن. سنت محتمل است به معنای سنت در مقابل واجب باشد، ‌ممکن است به معنای سنت در مقابل ما فرضه الله باشد.

و این‌که آقای سیستانی فرمودند "مرتکز زراره این بود که اگر عمدا اذان و اقامه را ترک کند نمازش باطل است" نخیر، چون مردم بخاطر استحباب اذان و اقامه مقید بودند اذان و اقامه بگویند و لذا فراموش که می‌‌کردند نماز را شروع می‌‌کردند، می‌‌خواستند ببینند راهی دارد که برگردند اذان و اقامه بگویند؟ آیا هنوز می‌‌شود عمل به استحباب اذان و اقامه کرد یا وقتش گذشت نماز را ادامه بدهند؟ حضرت فرمود نماز را ادامه بدهند. بهرحال.

عرض کردیم برخی از روایات مثل موثقه عمار، صحیحه حلبی ظاهر است در وجوب اذان مطلقا یعنی در جمیع نمازهای واجبه و لکن روایات دیگری بود که از آن‌ها فهمیدیم اذان واجب نیست مستحب است. علاوه بر این‌که عرض کردیم لو کان لبان، اگر اذان واجب بود و لو فی الجملة حکمش مخفی نمی‌ماند بر مسلمین که هم مشهور بین عامه استحباب اذان است هم شیعه.

این راجع به بحث اذان. اما راجع به اقامه:

در رابطه با اقامه باز مشهور بین فقهاء استحباب اقامه است. اما برخی از فقهاء قائل به وجوب آن شدند. از شیخ طوسی و سید مرتضی نقل شده که قائل به وجوب اقامه شدند و در بین متأخرین صاحب حدائق قائل به وجوب اقامه شده. صاحب عروه هم تعبیر کرد گفت احوط اقامه است که فی حد نفسه اگر بخواهیم حساب بکنیم این می‌‌شود احتیاط واجب. و لو ما بعید نمی‌دانیم که ایشان نظرشان به احتیاط استحبابی مؤکد باشد ولی اگر بخواهیم به این جمله نظر بکنیم همان‌طور که آقای خوئی هم تعبیر کردند که احتاط فی ذلک السید الماتن ‌(صاحب عروه احتیاط کرده است در بحث وجوب اقامه) و المشهور عدم الوجوب، و لو مشهور عدم وجوب اقامه است.

قبل از این‌که روایات ظاهر در وجوب اقامه را مطرح کنیم یک نکته‌ای را عرض کنم:

از ابن ابی عقیل و جماعتی نقل شده که گفته‌اند: اقامه حتی بر زنان هم واجب است در نماز. با این‌که این خلاف صریح روایات است. مثلا در صحیحه جمیل بن دراج آمده: سألت اباعبدالله علیه السلام عن المرأة أعلیها اذان و اقامة؟ فقال لا. وسائل الشیعة جلد 5 صفحه 406. با وجود این روایات که برخی از آن‌ها مثل صحیحه جمیل صحیحه هستند، چطور ابن ابی عقیل فتوی داده به وجوب اقامه حتی بر زنان؟ برای ما روشن نیست. بهرحال.

مناقشه در روایات ظاهره در وجوب اقامه

روایاتی که ظاهر است در وجوب اقامه جمعی از روایات است که عمده آن را عرض می‌‌کنیم:

روایت اول موثقه عمار است که قبلا خواندیم راجع به مریض که فرمود باید اذان و اقامه را ترک نکند، ‌بعد فرمود فانه لاصلاة الا باذان و اقامة.

در ظهور این روایت در وجوب اقامه در نماز شکی نیست. اما گفته می‌‌شود همان‌طور که مرحوم آقای خوئی هم دارند، ‌اگر این خطاب متضمن امر به اذان و اقامه بود، ما می‌‌گفتیم قرینه بر ترخیص در مورد ترک اذان داریم ولی قرینه بر ترخیص در ترک اقامه نداریم، اخذ می‌‌کنیم به ظهور آن در وجوب. و لکن این روایت نفی حقیقت کرده، ‌فرمود لاصلاة الا باذان و اقامة، ‌این یا باید مقصود از آن نفی کمال باشد یا نفی مشروعیت باشد. عرفیت ندارد که ما به لحاظ اذان بگوییم نفی کمال کرده به لحاظ اقامه بگوییم نفی مشروعیت کرده؛ شبیه استعمال لفظ در اکثر از معنا خواهد شد. چون قرینه داریم در مورد اذان‌ که نفی در این روایت نفی کمال است لاصلاة الا باذان یعنی لاصلاة کاملة الا باذان چون یقینا اذان در نماز واجب نیست و لذا نسبت به اقامه هم نمی‌توانیم به ظهور این روایت در وجوب اقامه تمسک کنیم.

روایت دوم صحیحه ابن سنان است: عن ابی‌عبدالله علیه السلام تجزیک فی الصلاة اقامة واحدة الا الغداة‌ و المغرب. در نمازها اقامه کافی است و لو اذان نگویی مگر در نماز صبح و مغرب که باید اذان هم بگویید. وسائل الشیعة جلد 5 صفحه 387.

مرحوم آقای خوئی در دلالت این روایت مناقشه کردند. فرمودند روایت ندارد تجزیک عن الوجوب، شاید تجزیک عن الاستحباب باشد، در عمل به مستحب مجزی است اکتفاء به اقامه در نماز.

انصافا این فرمایش تمام نیست. ظاهر این روایت اجزاء از عمل به وظیفه است نه اجزاء از عمل به مستحب. خود مرحوم آقای خوئی قبلا در موسوعه جلد 13 صفحه 230 فرمود: ظاهر تجزیک فی الصلاة وجوب است. فرمود هذه الروایة لابأس بدلالتها للتصریح فیها بالاجزاء عن الصلاة لا عن الاذان.

روایت سوم که استدلال شده به این‌ها بر وجوب اقامه در نماز روایتی است که فرموده است: الاقامة من الصلاة. و این در سه روایت از صالح بن عقبه نقل شده. در کافی نقل کرده به اسنادش از صالح بن عقبه از ابی هارون مکفوف قا ابوعبدالله علیه السلام یا ابا هارون الاقامة من الصلاة فاذا اقمت فلاتتکلم و لاتؤمی بیدک. وسائل الشیعة جلد 5 صفحه 396. و شیخ طوسی نقل کرده از صالح بن عقبه از یونس شیبانی از امام صادق علیه السلام که اذا اقمت الصلاة فاقم مترسلا فانک فی الصلاة. وقتی اقامه گفتی برای نماز، آرام اقامه بگو چون تو در نماز هستی. وسائل الشیعة جلد 5 صفحه 403. باز کلینی نقل می‌‌کند از صالح بن عقبه از سلیمان بن صالح که فرمود: و لیتمکن فی الاقامة کما یتمکن فی الصلاة فانه اذا اخذ فی الاقامة فهو فی صلاة. وسائل الشیعة جلد 5 صفحه 404.

گفته می‌‌شود مفاد این روایات این است که اقامه محکوم به حکم نماز است، الاقامة من الصلاة، نماز که واجب است اقامه هم واجب است.

به نظر ما صالح بن عقبه که راوی در هر سه حدیث است، ضعیف است و لو در کامل الزیارات آمده و از رجال کامل الزیارات است و همین‌طور از رجال تفسیر قمی است و لکن ما نظریه توثیق رجال کامل الزیارات یا رجال تفسیر قمی را قبول نداریم مگر مشایخ بلاواسطه ابن قولویه صاحب کامل الزیارات که صالح بن عقبه جزء آن‌ها نیست. علاوه بر این‌که ابن غضائری در موردش گفته کذاب غال کثیر المناکیر لایلتفت الیه.

و از جهت دلالت هم دلالتش قابل مناقشه است. چون قطعا الاقامة من الصلاة به معنای این‌که اقامه حقیقتا جزء نماز باشد نیست چون روایات مستفیضة داریم که الصلاة اولها التکبیر و آخرها التسلیم. پس قطعا الاقامة من الصلاة تنزیل است نه بیان حقیقت. و اطلاق ندارد که فاذا اقمت و انت فی الصلاة به این معنا خواهد بود که چون نماز واجب است پس اقامه هم واجب است. عرفا به این معنا هست که شما در حال اقامه احکام نماز را مراعات کن حالا یا مطلقا یا همین احکامی که در این روایات ذکر شده. و الا قطعا کسی که شروع می‌‌کند در اقامه داخل در نماز نشده. و لذا این روایت هم که الاقامة من الصلاة دلیل بر وجوب اقامه نیست.

ان‌شاءالله بقیه روایات را در جلسات آینده مطرح می‌‌کنیم.

و الحمد لله رب العالمین.